

گفت‌وگوی «جوان» با برادر و دو نفر از دوستان شهید نادر محمودی عالمی

شهادت نادر انگیزه دیگران برای رفتن به جبهه شد

وصیتنامه شهید آن قدر زیباست که هر سال از رادیو مازندران فرازی از آن پخش می‌شود

■ **زینب محمودی عالمی**

«ما از درای خونین عاشورای حسینی وضو گرفتیم و بر په‌نه کربلا! ایستاده‌ایم تا نماز عشق بخوانیم... ما شاگردان مکتب توحید از سرور خویش حسین(ع) آموخته‌ایم که هر جایی کفرپیشگان علیه اسلام قد علم کردند تا نابودی کامل آنها از پای نخواهیم نشست و آنان را به زباله‌دان تاریخ خواهیم فرستاد...» متنی که خواندید بخشی از وصیتنامه شهید نادر محمودی عالمی بود که ۱۳ تیر ۶۴ در جبهه اربیل عراق نوشته شده است. نادر ۱۸ روز بعد در منطقه کلاشین به شهادت رسید. شهید نادر محمودی عالمی سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای مؤمن و دوستدار اهل بیت متولد شد و ۲۱ سال بعد نامش را در دیپاچه شهدای دفاع مقدس به ثبت رساند. آنچه می‌خوانید حاصل هم‌کلامی ما با تیمور محمودی عالمی برادر شهید، عزیرالله محمودی عالمی و دو نفر از دوستان شهید است که هر دوی آنها نام‌شان عزیرالله محمودی عالمی است.

برادر شهید

شهید در چه خانواده‌ای متولد شد و پدرتان چه شغلی داشت؟

پدرم شغلش کشاورزی و دامداری بود. ما چهار برادر و دو خواهر در یک خانواده روستایی بودیم. نادر متولد ۱۳۴۲ بود، اما در شناسنامه متولد ۱۳۴۳ نوشته شده است. شهید دومین فرزند خانواده بود. من پنج سال از او کوچک‌تر هستم.

چه انگیزه‌هایی باعث شد تا نادر به جبهه برود؟

برادرم از ابتدای پیروزی انقلاب در بسیج حضور فعال داشت. قبل از اینکه به سربازی برود آموزش نظامی را در بسیج شیرگاه پشت سر گذاشته بود. سال ۱۳۶۳ هم که به سربازی رفت، مجددا در ارتش (پادگان بیرجند) آموزش نظامی دید و بعد به شمالغرب کشور اعزام شد. یک سال و نیم در جبهه مانده بود که شهید شد. آن موقع برای نادر نامه می‌نوشتیم و به جبهه می‌فرستادم. هنوز آن نامه‌ها را دارم. نادری می‌نوشت و به جبهه می‌نوشت. وصیتنامه‌اش را خیلی زیبا نوشته است. این وصیتنامه هر ساله در سالروز شهادتش از رادیو مازندران پخش می‌شود.

خانواده چه دیدی نسبت به جبهه رفتن نادر داشت؟

مادرمان که رابطه قلبی عمیقی با نادر و دیگر بچه‌هایش داشت، با بچه‌ها رفتن بشارش مخالفت نمی‌کرد. جهاد واجب کفایی است. وظیفه ما بود که از کشور دفاع کنیم. روستایمان «عالمکلا» رزمنده‌های زیادی داشت. می‌توانم بگویم در این روستا جوانی نبوده که توانایی داشته و به جبهه نرفته باشد. من سال ۱۳۶۶ وقتی ۱۹ ساله بودم به عنوان داوطلب بسیجی به جبهه رفتم. این فرهنگ در جوانان آن موقع وجود داشت. بیشتر کسانی که نسبت به کشور و انقلاب غیرت داشتند، به جبهه می‌رفتند.

پس خود شما هم به جبهه رفته‌اید؟

بله، من هم توفیق حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را داشتم.

شهادت نادر، انگیزه‌ای در شما یاد دیگر برادرانتان برای حضور در جبهه ایجاد کرده بود؟

وقتی نادر شهید شد من و برادرم مهدی به جبهه رفتیم. مهدی سال ۶۶وقتی ۱۶ ساله بود به جبهه فاورفت و چهار ماه ماند. برای ما سخت بود از کشورمان دفاع نکنیم، علاوه بر اینکه اعزام به جبهه‌ها یک وظیفه شرعی هم بود. بعد از عملیات والفجر ۱۰ وقتی صدام به شهر حلبچه شیمیایی زد، ما در منطقه فاورعراق حضور داشتیم. در فاورمجرح شیمیایی شدیم، ولی دنبال برورنده و درصد جانبازی نرفتم. آثار شیمیایی بعد از سال‌ها نمایان شد و الان روی دست‌هایم تاول می‌زند.

برادرتان در کدام عملیات به شهادت رسید؟

نادر جزو نیروهای تکاوری ۲۳ مخصوص ارتش بود که در عملیات قادر سال ۱۳۶۴ در کلاشین عراق به شهادت رسید.

خبر شهادتش را چگونه شنیدید؟

اول به پدرمان گفتند دامادشان تصادف کرده و به این بهانه آنها را به شیرگاه بردند. آنجا به مادرم خبر شهادت نادر را دادند. من خانه نبودم، از جایی به محل می‌آمدم. از روی تپه روستا جمعیت زیادی را در خانه‌مان دیدم و همانجا متوجه شهادت نادر شدم. آن روزها خیلی به ما سخت گذشت. تا آخر عمر مادرم‌ان، خنده ولی لب‌هایش ندیدیم. همیشه ناراحت بود. تنها موقعی که خندید وقتی بود که پسر بزرگم به دنیا آمده‌ما. مادر اگر خیلی خوشحال می‌شد فقط لبخند می‌زد. مادرم سال ۱۳۷۵ یعنی ۱۱ سال بعد از شهادت نادر از دنیا رفت. پدرم نیز شش ماه پیش به رحمت خدا رفت.

گفتید روستایم ریز زمنده زیادی داشت. اولین شهید

جدول



ارتباط با ما ۸۸۵۲۶۲۹۶



یکی از دوستانم آمد گفت شخصی ناشناس با شما کار دارد اوقتی رفتم دیدم نادر است اما چون کلاه روی سر داشت و لباس سربازی پوشیده بود، اول او را نشناختم. آن شب حرفی زد که هیچ وقت یادم نمی‌رود. گفت عزیز! این آخرین شبی است که کنار هم هستیم. مطمئنم این ده‌فه شهید می‌شوم!



برادر شهید محمودی



شهادت نادر انگیزه‌ای برای ما ایجاد کرد. وقتی او شهید شد من و برادرم مهدی به جبهه رفتیم. مهدی سال ۶۶وقتی ۱۶ ساله بود به جبهه فاورفت و چهار ماه ماند. برای ما سخت بود از کشورمان دفاع نکنیم، علاوه بر اینکه اعزام به جبهه‌ها یک وظیفه شرعی هم بود

سبزه میدان بابل مشغول درس خواندن بودم. یکی از دوستانم آمد گفت شخصی ناشناس با شما کار دارد اوقتی رفتم دیدم نادر است اما چون کلاه روی سر داشت و لباس سربازی پوشیده بود، اول او را نشناختم. آن شب حرفی زد که هیچ وقت یادم نمی‌رود. گفت عزیز! این آخرین شبی است که کنار هم هستیم. مطمئنم این ده‌فه شهید می‌شوم! صبح برای نماز بیدار شدم. بعد از نماز به نانوائی رفتم، وقتی برگشتم دیدم نادر نیست! به دوست‌مان علی حسین امینی گفتم نادر کجاست؟ گفت نادر شلوار کردی تو را پوشید و رفت! گفت این شلوار کردی به درد منطقه می‌خورد. بچه‌ها یا شوخی به نادر می‌گفتند یا شلوار کردی شهید شدن مزه دارد! نادر بی‌خداحافظی رفت و این وداع آخرمان بود.

شما یک محله رزمنده پروری داشتید، چه کسی پیشروی جبهه رفتن بچه‌های محله بود؟

اولین بار عبدالرضا برای و رضا(گل‌برگ) محمودی عالمی به جبهه رفتند. رضا محمودی عالمی جانباز ۵۰درصد جنگ تحمیلی است که از ناحیه دو چشم نابیناست. از سن ۱۳ سالگی به عملیات طریق القدس رفت و تا آخر جنگ در جبهه ماند. بعد از جنگ پژوهشگر دفاع مقدس شد. الان به دلیل مجروحیت روزگار سختی را می‌گذراند. ویلچر نشین شده است و فقط دست راستش حرکت دارد. با اکسیژن تنفس می‌کند. واقعاً لازم است مسئولان بنیاد شهید به فکر این جانباز فداکار جنگ تحمیلی باشند. بهترین دوران زندگی رضا محمودی در جبهه گذشت. واقعاً یک مرد تمام عیار جنگی بود. در بیشتر عملیات‌های هم محلی‌ها حضور داشت. احمد اسماعیلی، غریب رضا وحیدی، علی حسین صادقی، دکتر حمید وحیدی، جانباز دکتر زمان وحیدی، علی حسین امینی، یحیی محمودی، کاظم وحیدی، ذوالفقار خلیلی و کامران محمودی، اینها هم بچه‌هایی بودند که زیاد جبهه می‌رفتند و در گردان‌های مختلف حضور داشتند. بچه‌های محله ما بسیار پاک، سالم و صادق بودند. از نظر علمی نیز بسیار توانمند بودند و به درجات بالای علمی هم رسیدند.

شما که دوست نادر بودید، از نحوه شهادتش چه شنیدید؟

یکی از همسنگران نادر به نام آقای درزی که بچه بورخانی لغور بود چندین ماه با نادر همسنگر بود. وقتی خبر شهادت نادر را شنیدم از او پرسیدم نادر چگونه شهید شد؟ گفت وقتی عملیات شد ما در جنگل کلاشین عراق با بعضی‌ها می‌جنگیدیم. چون آنجا خاک‌ساک عراق بود، عراقی‌ها بیشتر مسلط بودند. یک هم‌رزم ما شهید شد. در آن لحظه دستور عقب‌نشینی داشتیم. یک ده‌فه نادر گفت فلاّتی نیست! گفتم نادر، بیا ما برویم، در محاصره هستیم. به رغم اینکه در محاصره بودیم نادر قبول نکرد و رفت همسنگرش را روی کوشش گذاشت تا به عقب برگرداند. وقتی به عقب برگشت عراقی‌ها حمله کردند. نادر با آنکه جنازه رفیقش روی کوشش بود دوباره شروع به جنگ تن‌به‌تن با عراقی‌ها کرد تا آنها را متفرق کند و جنازه همسنگرش را عقب بیاورد. بچه‌ها صدایش کردند نادر بیا! دوست شهید شده بعدا می‌آیم او را بر می‌گردانیم! ولی نادر قبول نکرد. متأسفانه نادر تنها ماند و همانجا تا تیر مستقیم دشمن یعنی به شهادت رسید.

تیر ۶۴وقتی خبر شهادت نادر را شنیدیم بیلاق اسبرز بودم. قرار بود برای تشییع جنازه به شمالغرب کشور برویم. من از بیلاق اسبرز تا روستای شاهکلا (امامکلا) دوساعت پیساده بودیم. جاده را ماینر زدم تا برسیم. شاید سخت‌ترین و تلخ‌ترین روز زندگی‌ام شنیدن خبر شهادت نادر بود.

عزیرالله محمودی عالمی از دوستان شهید

با شهید نادر محمودی چطور آشنا شدید؟

دوران دبیرستان تادیپلم من و نادر در یک خانه اجاره‌ای در بابل هم اتاقی بودیم. جبهه با هم هم‌رزم نبودیم. نادر به سربازی رفت. من هم به منطقه دیگری برای سربازی رفتم. نادر خیلی خوش اخلاق، نترس و شجاع بود. آخرین بار که به مرخصی آمدا او را دیدم. می‌گفت منطقه‌ای در که جبهه هستیم وضع خوبی ندارد و می‌دانم که شهید می‌شوم.

خودتان هم به جبهه رفته‌اید؟

من متولد ۱۳۴۰ هستم و سال ۶۴به جبهه رفتم. به عنوان سرباز بیش از ۲۲ ماه در جبهه بودم. اواخر عملیات والفجر و عملیات بدر در جزیره مجنون حضور داشتم. ۳۰درصد جانبازی شیمیایی دارم.

شما و شهید نادر محمودی از جوان‌های دهه ۶۰بودید، اگر الان هم جنگی شود حاضر به دفاع از کشور هستید؟

صد درصد الان هم برای دفاع از کشور آمادگی دارم. زمان جنگ در منطقه‌ای که بالای ۲۲ ماه خدمت کرده بودم، به من گفتند نیروی جدید آمده و شما می‌توانید برگردید! گفتم من دیده‌بان هستم و ماه‌هاست که اینجا خدمت می‌کنم، اگر برون جرم هم‌رزمم به خطر می‌افتد. ماندم چون هدفم مثل خیلی از جوان‌های دیگر دفاع از کشورم بود.

نفر به من گفتند نادر وقتی برای آخرین بار با ما خداحافظی کرد، گفته بود این بار به جبهه بروم دیگر بر نمی‌گردم. با آنکه ۲۱ ساله بود، اما امپت خاصی داشت. غیرت و مردانگی در چهره‌اش موج می‌زد.

عزیرالله محمودی، دوست شهید

گویا خود شما از رزمندگان دفاع مقدس هستید، اولین بار چه سالی به جبهه اعزام شدید؟

من متولد سال۱۳۴۵ هستم. اولین بار آبان ۱۳۶۲ وقتی دانش‌آموز ۱۷ساله بودم در صورت داوطلب بسیج به عملیات والفجر ۴ رفتم. در عملیات والفجر ۴، نصر ۳ و عملیات مرصاد حضور داشتم. حدود ۲۵ ماه در جبهه بودم. در منطقه مریوان کرمانشاه، کردنغرب، اسلام آباد، دهلران، موسیان، نهرعنبر و بیج‌انگیزه که بعد از پل کرخه بود و دشت عباس حضور داشتم.

در جبهه مجروح شدید؟

مجروحیت از ناحیه چشم، موج انفجار و شیمیایی دارم. الان فقط ۱۰ درصد مجروحیت چشم دارم. آن موقع دنبال درصد جانبازی ام نرفتم. بنابراین درصد شیمیایی ام محسوب نشده است. اعتقاد داشتیم با هدف حفظ کشور به جبهه رفتیم و دنبال درصد گرفتن نبودیم. الان اثر مجروحیت شیمیایی ام עוד کرده است. خیلی آزار دهنده است. بعد از عملیات نصر ۳، دشمن در نوزدهم فروردین ۱۳۶۵ پانک زد. در آن پانک درگیر شدیم و من دچار موج انفجار شدم. این موج گرفتگی باعث ناشنوایی گوش چپم شد.

دوستی تان با شهید نادر از کجا رقم خورد؟

نادر دوست صمیمی ام بود. هر چند قسمت نشد در جبهه با هم باشیم، منتها تفکراتمان در دفاع از کشور و حضور در جبهه‌هایی بود. شهید نادر محمودی هنگامی که مرخصی می‌آمد، تمام مدت کنارم بود. شهادتش بزرگ‌ترین ضربه روحی‌ای بود که خوردم. نادر همیشه خندان بود. روحیه جمعی داشت. در هر جمعی که حضور داشت آن جمع شاد بود. دل آدم باز می‌شد وقتی نادر را می‌دید. به او می‌گفتم اینقدر جبهه نرو. می‌گفت اگر تو، من و دیگران به جبهه نرویم، پس چه کسی برود از کشورمان دفاع کند. واقعاً رفیق مهربان و دلسوزی بود. همیشه سعی می‌کرد حداقلی که داشت اگر دوست نیازمندی دارد به او کمک کند. ما آن موقع در مشکلات و سختی‌ها زندگی می‌کردیم. مثلاً اگر ۱۰هزار تومان داشت بین دوستانش تقسیم یا سعی می‌کرد کرایه ماشین بچه‌هایی را که دست‌شان خالی است حساب کند.

چه خاطراتی از دوست شهیدتان دارید؟

سال چهارم دبیرستان بابل خانه‌اگره کرده بودم و درس می‌خواندم. در

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۲۴

۶	۸				
		۹	۲		
				۱	۲
		۳	۵		۷
			۸	۵	
				۸	۴
			۷	۶	۳
		۲	۶		
				۴	۶

جدول سودوکو

ارقام را ۹تا راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۹۲۳

۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵

از بالا به پایین

۱- رودی در تهران - کشاورز و یکی از طبقات چهارگانه عهد ساسانی ■ ۲- میوه مناطق گرمسیر- قدرت و توان - بیماری آب سیاه ■ ۳- بالا و پایین رفتن سطح آب دریا- تای پارچه- درختی در بهشت ■ ۴- صدمتر مربع- غذای زندانیان- خباز ■ ۵- هوش- ترک آن گناه است- نماد روشنی- بریز بپاش ■ ۶- مادر لر - جواب منفی - تبار؛ قبیله - بخار دهان ■ ۷- همآوردی- دستگاه تولید انرژی هسته‌ای ■ ۸- فراوان- شهر بی دفاع- رمق آخر- از هفت‌سین‌ها ■ ۹- اختلال در خودماندگی- قبر غیر مسلمان ■ ۱۰- سرکه- منسوب به اکلیل- رفوزه- کوچک ■ ۱۱- خروس مازنی- صدمتر مربع- کشتی نامهر- شیشه آرمایشگاه ■ ۱۲- از اسامی بانوان- پاک‌نژاد- ترک استخوان ■ ۱۳- آحاد- درد چشم- پایتخت استرالیا ■ ۱۴- پول و کره- رئیس جمهور معدوم مصر - گیجگاه ■ ۱۵- از بناهای تاریخی تهران مربوط به دوره قاجار- استخوانی در ته حلق

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	